



بررسی فرهنگ عامه در رساله جلالیه اثر محتمش کاشانی

زینب کوچکی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

سید کیهان شهدایی (نویسنده مسئول)^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

رضا برزویی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۸

چکیده

فرهنگ عامه میراثی کهن با قلمروی به گستردگی تاریخ بشریت است که به صورت شفاهی، سینه‌به‌سینه و نسل به نسل به شکل تجاری ارزشمند، به ارث رسیده است. ادبیات عامیانه هر قوم و ملیتی، برخاسته از فرهنگ و تمدن آن است و اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و همچنین سبک زندگی و اقوام و ملل را در گذشته‌های دور، انعکاس می‌دهد. هدف از این پژوهش، شناساندن باورها و آداب و سنن رایج در رساله جلالیه اثر محتمش کاشانی است؛ بنابراین پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای به «بررسی فرهنگ عامه در رساله جلالیه اثر محتمش کاشانی» پرداخته است. نتایج حاصل از بررسی‌ها، نشان می‌دهد که محتمش کاشانی از بیشتر عناصر فرهنگ عامه در اثر خود استفاده کرده است و از آن‌ها در راه جذاب‌تر و پرمخاطب کردن اثر خود بهره گرفته است و علاوه بر آن از این راه به حفظ سنت‌های نیک و کهن نیز کمک شایانی کرده

۱. zeinab.kochaki۱۳۵۶@gmail.com.

۲. skeyhanshohadaie@gmail.com.

است که در این میان بیشترین بسامد مختص به باورها و عقاید عامه و ادبیات و اصطلاحات عامه و همچنین کمترین آن‌ها به مواردی همچون مشاغل و حرفه‌ها و آداب و رسوم عامه اختصاص یافته است.

کلمات کلیدی: فرهنگ عامه، ادبیات عامه، رساله جلالیه، محتشم کاشانی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

فرهنگ عمومی یا فولکلور یکی از اجزای اصلی و سازنده فرهنگ است و بخشی از سنت‌های آموخته انسان و از جمله میراث اجتماعی جامعه اوست. فرهنگ عامه در متن زندگی ملت‌ها و اقوام جریان دارد و به شکل‌های گوناگونی مانند آداب و رسوم، آیین‌ها، باورها، سحر و جادو، خرافات، بازی و سرگرمی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها، طبابت، غیب‌گویی و ... نمایان می‌شود که این اشکال به وجود آورنده فرهنگ عامه در دوره‌های گوناگون هستند؛ بنابراین این مؤلفه‌ها شیوه نگرشی برآمده از اعماق جامعه هستند و از این لحاظ می‌توان فرهنگ را نوعی کنشگری مردم دانست.

این اصطلاح را که اولین بار ویلیام جیمز توماس^۲، عتیقه‌شناس و باستان‌شناسی انگلیسی، به‌جای باستان‌شناسی عمومی به کار برد، به نحوه زندگی انسان‌ها در طبیعت، رفتارها و همچنین به معانی مشترکی گفته می‌شود که عامه مردم جامعه در زندگی روزمره با آن سروکار دارند (خرمشاهی، ۱۳۹۵). برخی فرهنگ مردم (فولکلور) را مجموعه‌ای از دانستی‌ها و اعمال و رفتارهایی می‌دانند که بین عامه مردم بدون در نظر گرفتن فواید علمی و منطقی آن، سینه‌به‌سینه و نسل به نسل به‌صورت تجربه به ارث رسیده است. (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۲۶۶).

به همین دلیل شعرا و نویسندگان هر دوره با تمام عناصر فرهنگی جامعه خود آشنایی دارند؛ لذا در جهت بیان احساسات و افکار خویش، آگاهانه یا ناآگاهانه بخشی از فرهنگ عصر خود را در آثارشان انعکاس می‌دهند؛ تا از این رهگذر مخاطب به‌راحتی بتواند مفاهیم موردنظر آن‌ها را با سهولت بیشتر درک کند. یکی از آثار قابل تأمل در این زمینه رساله جلالیه اثر محتشم کاشانی است. «وی از شاعران مشهور دوره صفوی و از مدیحه‌گویان شاه‌تھماسب است که در ساختن اشعار مذهبی و رثاء اهل بیت شهرت دارد، از وی آثاری به نظم و نثر باقی مانده است. از کلیات محتشم نسخه‌هایی در دست است و دو سه بار به انتخاب یا به‌تمامی به چاپ رسیده است. این کلیات پس از مرگ محتشم بنا بر وصیت او به دست شاگردش میر تقی تنظیم شده است. آثار او در پنج کتاب شعر و دو کتاب آمیخته از پیوسته و پراکنده فراهم آمده است؛ که عبارت‌اند از: صبائیه:

گردآمده از شعرهای دوره نوجوانی گوینده. شباییه: از دوره جوانی و شباییه: از زمان پیری. جلالیه: مشتمل بر اشعاری در قالب غزل آمیخته به نثر با تعداد ۴۶۳ بیت، ضروریات در بردارنده ماده تاریخها و معنیات. محتشم کاشانی شهرتش را در ادبیات فارسی بیش از هر چیز مدیون سروده‌های مذهبی خویش است. با این حال در دیوان او اشعاری با مضامین غیرمذهبی نیز وجود دارد که اغلب آن‌ها را می‌توان در حوزه ادب غنائی و شعر عاشقانه قرار داد. (صفا، ۱۳۷۱: ۲۸۳)؛ بنابراین هدف این تحقیق پی بردن به عناصر فرهنگ عامه در رساله جلالیه است و نیز این‌که عناصر فرهنگ عامه در این اثر چگونه تجلی یافته است و با توجه به تنوع عناصر فرهنگ عامه، بسامد هریک در رساله جلالیه به چه میزان است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

علاقه‌مندی پژوهشگران ایرانی در زمینه فرهنگ عامه سبب شده تا شمار آثار و پژوهش‌ها در این زمینه چشمگیر باشد. علاوه بر آثار بزرگی که در منابع مورد استفاده قرار گرفته است مقالات فراوانی در همین زمینه نگاشته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. نوایی و دیگران (۱۳۷۸)، در مقاله‌ای به‌عنوان «نقد و معرفی کتاب کلیات محتشم کاشانی» ضمن معرفی بخش‌های مختلف کلیات محتشم، به تأثیرگذاری محتشم بر شاعران کاشانی پرداخته‌شده و نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری نشان داده شده است. حسینی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان بررسی نگرش سفرنامه نویسان اروپایی به باورهای عامیانه عصر صفوی پرداخته است. این پژوهش به بررسی باورها و برخی از آداب و رسوم و سنت‌های ایرانیان در عصر صفوی از نگاه سیاحان و گردشگران اروپایی می‌پردازد و جایگاه این باورها را بین مردم نشان داده و نگرش سفرنامه نویسان را نسبت به این باورها را شرح می‌دهد. محمدنژاد (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای به‌عنوان فرهنگ عامه در اشعار محتشم کاشانی، اشعار محتشم کاشانی را به‌عنوان شاعری مرثیه‌سرا از دیدگاه فرهنگ عامه مورد بررسی قرار داده است و تأثیرپذیری محتشم را از فرهنگ عامه در حیطه امور دینی و مذهبی نشان می‌دهد. اما بررسی‌ها و جستجوها بیانگر این است که تاکنون در زمینه فرهنگ عامه در رساله جلالیه اثر محتشم کاشانی پژوهشی جداگانه صورت نگرفته است و این تحقیق از این لحاظ دارای جنبه تازگی و نوآوری است.

۳. مبانی نظری

۱-۳. فرهنگ عامه

واژه ترکیبی فرهنگ عامه را در ایران، نخستین بار رشید یاسمی با ارائه مقاله‌ای در قالب سخنرانی در سال ۱۳۱۵، در دانشگاه تهران مطرح کرد. از نظر وی «علم فولکلور ثابت کرد در میان توده هم علم هست، با این معنی که دانش معینی وجود دارد که مبادی و مسائل آن از توده خلق گرفته می‌شود، هرچند عموم مردم به ترتیب در آن وارد نباشند» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۵). «استورات هال بر این مطلب تأکید می‌کند که فرهنگ

مردم‌پسند شامل همه اعمالی که مردم انجام می‌دهند، اموری مانند کبوتربازی و جمع‌آوری آلبوم تمبر و بادبادک‌بازی نمی‌شود؛ بلکه فرهنگ مردم‌پسند تلاشی است که در حوزه فرهنگ قدرتمند صورت می‌گیرد که از همین زاویه، نسبت معناداری بین فرهنگ مردم‌پسند و قدرت و همچنین رابطه نزدیک آن با «فرهنگ نخبگان» برقرار می‌شود. استریناتی برخلاف هال ادعا می‌کند که «فرهنگ توده» همان «فرهنگ عامه» یا «فرهنگ مردم‌پسند» است» (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۱۲).

«فرهنگ مردم هر ملتی دارای ویژگی‌ها و خصایصی است که باعث جدایی و تمایز جامعه‌ای از دیگر جوامع می‌شود. درعین حال فرهنگ عامه همبستگی‌های انسانی را نیز در نظر دارد، زیرا پایه فرهنگ عامه بر اساس نیازهای اصلی و واقعی بشر نهاده شده است و این طبیعی است که همبستگی‌ها و نقاط اشتراکی بین آن‌ها وجود دارد. فرهنگ عامه در گذشته اقوام و ملل و در زندگی مردم ریشه دارد و مطالعه آن، گویای سنت‌های قومی و ارزش‌های انسانی است، از این‌رو، از یک‌سو با انسان‌شناسی مرتبط است و از سوی دیگر با ادبیات ارتباط مستقیم دارد؛ به عبارت دیگر، مواد فرهنگ عامه زمینه بسیار مناسبی برای بررسی‌های جامعه‌شناختی است و مایه اصلی ادب رسمی و مؤثرش در آفرینش‌های آثار کلاسیک به شمار می‌رود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰). «گاه مطالعه آثار بازمانده فرهنگ عامه چنان روشنگر اخلاق و وضع روحی جامعه عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگی اجتماعی آن روزگار بیفکند» (محبوب، ۱۳۸۳: ۶۷).

در یک دسته‌بندی می‌توان فرهنگ عامه را تحت سه مقوله دسته‌بندی کرد: الف باورها و عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، حیوانات، دنیای انسانی، اشیاء مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس دنیایی دیگر مانند موجودات مافوق بشر، عیب‌گویی، معجزات، کرامات یا سحر و ساحری و طب و طبابت. ب (آداب و رسوم مربوط به نمادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه‌شماری و تقویم و جشن‌ها و بازی‌ها و سرگرمی‌ها. ج) داستان‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تصنیف‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها. (بیهقی، ۱۳۶۷: ۲۱)

فرهنگ عامه موضوعی است که باید آن را در بطن زندگی انسان‌ها جستجو کرد. اصولاً فرهنگ در متن زندگی جریان دارد و ما موقعی می‌توانیم به حریم فرهنگ دست یابیم که آن را به صورت جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی ببینیم و در زندگی روزانه مان حضور داشته باشد. آنچه را که به عنوان فرهنگ عامه مردم می‌شناسیم، دقیقاً بیانگر زندگی توده‌ای مردم است و بررسی و شناخت آن‌ها برای تدوین تاریخ اجتماعی ما ضرورت کامل دارد.

گروهی هم فقط ادبیات شفاهی را که شامل قصه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها، چیستان‌ها، متلک‌ها، شوخی‌ها، داوری‌ها، باورها، پندارها، لطیفه‌ها و ... می‌شود را فرهنگ عامه می‌دانند.

۴. عناصر فرهنگ عامه در رساله جلالیه

۴-۱. اصطلاحات و کنایات عامه

ادبیات عامه را توصیف‌کننده رفتارها، رسوم، مشاهدات، خرافات، ترانه‌ها، امثال و ... می‌دانند اگرچه تعریف دقیقی از ادبیات عامیانه (فولکلور) بسیار مشکل است، اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ادبیات عامه را «شکل‌های فرهنگی - سنتی که بین انسان‌ها از طریق کلمات و جملات و اعمال و رفتار به‌طور شفاهی ارتباط برقرار می‌کند و در قالب‌های ادبی متنوعی اراده می‌کردند»، (توماس، ۱۹۹۷: ۳۳۲) تعریف کرد.

ادبیات عامه، شامل اشعار و ترانه‌های عامه است که قصه‌ها حکایت‌ها، لالایی‌ها و ... را در برمی‌گیرد. در اشعار و ترانه‌های عامیانه الفاظ، اصطلاحات، تشبیهات، کنایات و ضرب‌المثل‌ها، باهدف تفریح و سرگرمی و بیان نکته‌ای اخلاقی بیان می‌شوند. که ذیلاً به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف: قربان صدقه رفتن

به کار بردن الفاظ و اصطلاحاتی چون قربانت شوم، فدایت شوم و توصیفات عامیانه برای بیان عزیز بودن شخص مقابل یا مخاطب.

چون جلوه‌گر گردد بلا از قامت فنان تو صدره کنم در زیر لب خود را بلاگردان تو

در جلوه تو نازک میان کوشیده بهر من بجان من کرده زیر زبان جان را فدای جان تو

(محترم، ۱۳۴۴: ۵)

بلاگردان شدن قربان صدقه رفتن است،

در رقص هرکه بسته‌ای زه برکمان دلبری من تیر نازت خورده و گردیده‌ام قربان تو
(همان: ۵)

در این بیت هم اشاره به رقص در محفل و مجلس اشاره کرد است و هم به قربان صدقه رفتن و جان فدا کردن برای عزیزی.

قربان آن کمان بلندم که تیر آن دل چنان گذشت که کوتاه نظر نیافت

(همان: ۴)

قربان در معنای تیر نیز هست اما اگر در معنای دیگر به معنای فدا شدن در مقابل چیز و بریاد کسی بودن باشد که در فرهنگ عامه معادل قربان صدقه رفتن است.

۴-۱-۱. کنایات عامّه

«کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح به معنی ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم است. صاحب معالم البلاغه آن را لفظی می‌داند که اراده شود از آن لازم معنی اصلیش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم» (رجایی شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۲۴) «ذکر لازم و اراده ملزوم»، کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارف‌ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳۵)

«سایه حسن بلندپایه بر سر ساکنان خطه کاشان انداخت» (محتشم، ۱۳۴۴: ۲): سایه بر سر کسی افکندن کنایه از بزرگی و توجه کردن.

«طفل صغیر را تا شیخ کبیر گرفتار زلف کمند مثال و مفتون طره سلسله تمثال خویش گردانیده مجنون دشت شیدایی و انگشت‌نمای شهر رسوایی ساخت و کوس بلندآوازه عشقش که بنام این گمنام صدا بیشتر می‌داد...» (همان: ۲). کمند و زنجیر برای بستن افراد دیوانه به کار می‌رفته است. همچنین انگشت‌نما شدن کنایه از رسوا شدن و مجنون دشت شیدایی کنایه از دیوانه شدن هستند.

«وجه انتظام آن از نقیر و قطمیر داند» (همان: ۳). تقطیر و قطمیر کنایه از هر چیز ناچیز و کم و جزئی.

چون شود از گرمی بالادوی غرق غرق پای در گل ماند از همراهیش پیک

(محتشم، ۱۳۴۴: ۳)

پای در گل ماندن کنایه از عاجز شدن.

کسی هم بوده از دلها اگر نبود اثر پیدا تواند تیر عشقش از دل خارا گذر کردن

(همان: ۴)

دل خارا کنایه از انسان سنگ دل. شاعر در توصیف معشوق می‌گوید اگر کسی نباشد که معشوق من از او دل بریاید، آن قدر جذاب و دل‌نشین است که می‌تواند دل سنگ خارا را بریاید.

عذر خواهی کندم بعد از قتل عذر بدتر از گناهش نگرید

(همان: ۶)

عذر بدتر از گناه آوردن کنایه از توجیهی غیرموجه که نه تنها از سنگینی گناه کم نمی‌کند بلکه بدتر از خود گناه هم هست.

محتشم کوه ستم راست ستون تن کاهیده چو کاهش

(همان: ۵)

کاه سمبل ناچیزی است و در میان مردم هر چیزی بسیار کم را به کاه تمثیل و توصیف می‌کنند. «کلمه‌ای گوشزد حاضران گردانید» (همان: ۷). گوشزد کردن کنایه از یادآوری کردن.

من سینه چاک و پیش تو بی درد در آن چاکهای سینه که در پیرهن

(همان: ۹)

سینه چاک کنایه از بسیار مشتاق بودن یا بسیار درد کشیده بودن.

«آن حریف محبوب‌ربای چرب‌زبان صورت نبست و یک‌ذره غبار اندیشه و بیم از ره گذر این اسیر سیاه گلیم بر دامن استغنا و بی‌پروائیش به هیچ‌وجه ننشست» (همان: ۱۴). سیاه گلیم کنایه از بدبخت و کسی که سرنوشت او به شومی نوشته شده است.

«من نیز که سوخته داغ اعراض بودم به گرم ساختن بازار معاوضه بالمثل پرداخته...» (همان: ۱۴) بازار گرم کردن کنایه از جلوه‌گری برای جلب توجه بیشتر و دست بالا گرفتن خود. در واقع مترادف با تبلیغ است.

نمی‌گفتم سخن درباره بدگوه‌ران کم گو دندان می‌کنم یک‌باره از لعل

(همان: ۱۵)

دندان کردن کنایه از ترک چیزی یا کنار گذاشتن کاری است. این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که مسئله‌ای آن قدر عذاب آور شده است که مانند درد دندان موجب رنج و عذاب بسیار است، پس کردن و ترک کردن آن مثل کشیدن دندان خراب موجب آسایش می‌شود.

بخوبی ذره‌ای بودی که در کوی تو جا بدامن گرم آتش‌پاره‌ای اما خطا کردم

(محتشم، ۱۳۴۴: ۱۵)

آتش‌پاره، کنایه از چیز کوچکی که تأثیر شگرفی بر جای می‌گذارد. آتش پاره چیزی شبیه آتش‌زا است که تکه‌ای پارچه یا سوخته است که با آن آتش می‌افروزند.

نیم بسمل شده‌ای فیض تمام از تو نیافت خنجر ناز تو برتر از این می‌باید

(همان: ۱۶)

نیم‌بسمل شدن کنایه از نیمه‌جان شدن است.

کام پر زهر و جگر پر نمک و دل پر خون می‌نمودم به حریفان لب خود را خندان

(همان: ۲۲)

کام و دهان پر زهر کنایه از اینکه در حال نوشیدن جام مرگ هستم. جگر پر نمک، کنایه از درد بسیار داشتن، دل پر خون، کنایه از رنج بسیار است.

پرگه گشت درونم ز تحمل چون مار بر جگر بسکه در آن حبس فشردم

(همان: ۲۲)

دندان بر جگر فشردن کنایه از صبر کردن. پرگه بودن کنایه از پر از چین و شکن بودن.

«گشاده کاری در چرب‌زبانی و گرم بیانی کرد که سنگ خاره را به آن نرم می‌توانست گردانید» (معشتم، ۱۳۴۴: ۲۳) چرب‌زبانی یعنی با انواع لطایف و حیل مخاطب را در سخن گفتن شیفته خود کردن. سنگ خاره نرم کردن کنایه از توانایی بسیار در نفوذ کلام است.

پس رفتم و این غزل به دستم دادم و اندر ره معذرت بخاک افتادم

(همان: ۲۳)

به خاک افتادن کنایه از خاکساری و عجز بسیار و التماس کردن.

«... مرکب خویش را نعل باژگونه زده...» (همان: ۳۰). نعل باژگونه زدن کنایه از فریب دادن و کاری را عکس انتظار انجام دادن.

از آن کو رخت بستم وزسگ او خواستم کنون چون سگ پشیمان نیستم چون همتی

(همان: ۳۱)

چون سگ پشیمان بودن کنایه از پشیمانی بسیار.

گر چه دیدم بر عذار عصمت خال گناه چشم از رؤیت بستم روی چشم من

(همان: ۲۳)

روی چشم من سیاه، نفرین است. یعنی چشم من سیاه باشد. روی سیاه بود کنایه از شرم‌منده و نادم بودن است.

گردد ای بت تا کی از این جنگ از تو ضایع ناوک بیداد و از من تیر آه

(همان: ۳۲)

جنگ زرگری، کنایه از جنگ و دعوی ساختگی برای فریب دیگران.

«دست فلک به جهت انگشت نمائی افسری از ترک غیرت نندوخت» (محتشم، ۱۳۴۴: ۳۳). دست فلک بازهم اشاره به تأثیر افلاک بر زندگی بشر، انگشت نمای بودن کنایه از رسوا بودن یا مشهور بودن. اما بار معنایی منفی دارد.

از جبینم کوکبی می تابد و می خوانمش بنده داغ عشق و غیرت اختر بی غیرتی

(همان: ۳۳)

داغ نهادن بر شانه و پیشانی، کاری بوده است که افراد بر روی غلامان و کنیزان و چارپایان خود انجام می دادند و با این کار دست تعدی دیگران را از آن کوتاه می کردند. درواقع داغ نهادن به نوعی اعلام تملک کردن بوده است. داغ عشق و غیرت و بی غیرتی بر پیشانی بودن، کنایه بودن به این ویژگی هاست.

نالاهات کرد آن چنان زارم که امشب از نجوم آسمان را پنبه در گوش است از افغان من

(همان: ۳۷)

پنبه در گوش آسمان کردن، کنایه است. اما گوش آسمان استعاره مکنی. بازهم در اینجا به تأثیر آسمان و افلاک بر زندگی بشر اشاره می کند و می گوید چنان از شنیدن ناله های تو رنج می کشم که روی به آسمان کرده و ناله می کنم و صدای گوش آسمان را کر می کند.

نمونه دیگر برای شعبده، در اینجا کاسه ای زیر نیم کاسه بودن نیز کنایه فریب و نیرنگی در کار بودن: «انسان صامتی را گاه گاه در وثاق آن پری دیده اند که اعراضی می نمودم همان نیم کاسه شعبده در زیر کاسه بود و هیچ کس مرا از حقیقت آن خبردار نمی نمود» (همان: ۴۰).

چرا آن تیره اختر کز برای یک درم صدجا رخ خود زرد سازد مردمش خوانند ماه من

(همان: ۴۳)

تیره اختر کنایه از بدبخت. اشاره به تأثیر آسمان و افلاک و انجم بر زندگی بشر. رخ زرد شدن کنایه از شرمنده و خجل.

کاه سمبل ناچیزی است:

کسی، کو خر من، تمکین، دهد بر باد بهر چرا در زیر کوه غم بود جسم چو کاه
(محتشم، ۱۳۴۴: ۳۲)

۴-۲. باورهای طبی و پزشکی

۱-۴-۲- مرهم

«آنچه بر جراحی نهند، به سبب نرمی آن و بدان جهت که مرهم طلای نرم است که بر جراحی مالد» (دهخدا، ذیل واژه مرهم). مرهم دارویی به شکل پماد است که از مواد مختلفی تهیه می‌شود و آن را بر روی زخم یا نقاطی از بدن که درد دارد می‌گذارند.

نمونه مرهم نهدان بر زخم در رساله جلالیه، اما این مرهم وصل دلبران با یکدیگر است.

عاشقی ریش است و وصل دلبران — مرهم

... آ:

وصل چون شد مشترک می‌گردد آن مرهم نمک نمک

(همان: ۴۲)

۲-۴-۲- سم و زهر

جفاکار است لیکن می‌دهد زهر جفاکاری چنان شیرین که دل می‌برد ذوق وفای او

(محتشم، ۱۳۴۴: ۲۱)

زهر، جزو داروها بوده است البته داروی شفا بخش نه ولی جزو داروها به شمار می‌رود.

۳-۴-۲- سرمه

سرمه ماده‌ای است که از سائیدن سنگی معدنی به دست می‌آمده، امروزه عموماً سرمه را از سوزاندن برخی مواد مانند بادام شیرین، درست می‌کنند. سرمه را با میل در چشم می‌کشند که هم برای زیبایی هم برای تقویت بینایی استفاده می‌شود.

روی ناشسته چو ماهش نگرید چشم بی سرمه سیاهش نگرید

(همان: ۶)

۳-۴- باورها و عقاید افسانه‌ای

انسان از قدیم‌ترین روزگاران به دنبال راهی برای سوق دادن نظام طبیعت به سوی منافع خود بوده است. در این راستا، حکمت‌ها و قوانین گوناگونی را گرد هم آورده، برخی از این قوانین منجر به شکل‌گیری فنونی شده که انسان را قادر به تأثیرگذاری در امور طبیعت کرده است. در کنار این قوانین، راه‌ها و قوانینی نیز ساخته شده که غیرعلمی است اما در باور عوام، انسان را بر طبیعت مسلط کرده است. این فنون و علوم جادو، افسون و طلسم هستند. در دایرةالمعارف مصاحب جادو فن تسخیر قوای طبیعی به وسیله سحر و افسون و اعمال مخصوص دیگر به همراه تشریفات خاص است. (مصاحب، ج ۲: ذیل جادو) سحر و جادو، در فرهنگ تمام ملل وجود دارند و بیشتر برای طول عمر، عشق و نفرت، اطلاع از گذشته و آینده، باردار کردن زنان، درمان بیماران و ... به کار می‌رفتند.

سپه چشمی برو افسون و مست اکنون محل است این

که افروزد چراغی از دل وی چشم جادویت

(محتشم، ۱۳۴۴: ۱۳)

افسون و جادو هر دو در این بیت به کار رفته اند و شاعر برای بیان بی تأثیر بودن آن‌ها بر دل معشوق از این موارد استفاده کرده است.

آن که دوش از پیش چشم ساحرش بگریختم تا تو می‌یابی خبر می‌بندد از افسون مرا

(همان: ۳۲)

ساحر و افسون. چشم معشوق همچون افسونگر و جادوگری است که عاشق را جادو می‌کند.

نمی‌گفتم از این مردم فریبی می‌کنی کاری که من باطل کنم بر خویش سحر چشم

(همان: ۳۲)

باز هم چشم معشوق به ساحر و جادوگر تشبیه شده است و نگاه او موجب جادو شدن و فریب خوردن عشق می‌شود.

ای فتنه می‌انگیزی از رفتار او گرد خوش می‌کشی میل فسون در چشم این گمره دگر

(محتشم، ۱۳۴۴: ۲۱)

فسون و افسون و نمونه دیگر برای جادو و افسون.

«ناگاه آن رسول نکته‌دان از جانب آن نیرنگ جادو زبان پیغامی آورد» (همان: ۴۱)

۳-۳-۱. موجودات عجیب و افسانه‌ای

در طول تاریخ و در جوامع و فرهنگ‌های مختلف همیشه موجوداتی افسانه‌ای توسط انسان‌ها خلق شده‌اند که توانایی‌های عجیب و شگفت‌انگیزی داشته‌اند. برخی از این موجودات در میان جوامعی که آمیختگی فرهنگی دارند و یا از نظر جغرافیایی به هم نزدیک‌اند هم‌پوشانی دارند. در رساله جلالیه بعضی از این موجودات نمود دارند:

۰۱. پری

یکی از موجودات افسانه‌ای که در این رساله حضور فعال دارند پریان هستند. پری برخلاف دیو که موجودی پلید و زیان‌بار است، موجودی زیبا و مهربان است که به کمک انسان‌ها می‌آید. توانایی‌های بسیاری نیز دارد. «پری در اعتقادات عوام موجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و به واسطه زیبایی فوق‌العاده، آدمی را می‌فریبد، پری برعکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است.» (یا حقی، ۱۳۶۹: ۱۴۲)

پری که موجودی افسانه‌ای است در رساله جلالیه مشبه به است برای توصیف زیبایی معشوق:

در حلقه بتان است سر حلقه آن پریرو
در گوش حلقه زر بر دوش حلقه مو

(معشتم، ۱۳۴۴: ۶)

«حرف التماس رقص آدمی کش او بر زبان‌ها گذشت... از مشاهده آن رشک پری خصوصاً در محل رقص و جلوه‌گری که گیرنده‌ترین دامی از دام‌های او احتراز تمام می‌نمودم در نخستین جنبش سرو بلندش دست از دامن صبر و تحمل کوتاه ساختم» (همان: ۳۱)

در نمونه بالا، پری، در اینجا سمبل زیبایی است و رقص معشوق در زیبایی موجب حسادت پری شده است. پری بار دیگر در اینجا استعاره از یار است و باز زیبایی پری مورد نظر است: «انسان صامتی را گاه‌گاه در وثاق آن پری دیده‌اند که اعراضی می‌نمودم همان نیم‌کاسه شعبده در زیر کاسه بود و هیچ‌کس مرا از حقیقت آن خبردار نمی‌نمود» (همان: ۴۰).

نمونه دیگر برای پری:

وصل نامخصوص یار آدم کش است ای همدمان ملک

خاصه یاری کش بود حسن پری

(همان: ۳۲)

۰۲. جن

اجنه، موجوداتی هستند که از نظر انسان پنهان‌اند و آدمی توانایی دیدن آن‌ها را ندارد، برخی اجنه را از جنس آتش دانسته‌اند. «اجنه در عین آنکه منشی متفاوت با سرشت آدمیان دارند مطلقاً و انحصاراً همانند دیوان موجودات زیان‌کاری به شمار نمی‌روند.» (بهرامی، ۱۳۸۷: ۷۳)

در ادبیات بحث جن و ملک کاربرد ویژه‌ای دارد. در این اثر، شاعر ضمن توصیف دلبری معشوق به آن اشاره می‌کند اگر در عایم انسان هم نباشد می‌تواند در وجود جن و فرشته نفوذ پیدا کند و دل آن‌ها را به دست آورد: کسی هم بوده از مردم اگر عالم شود خالی تواند در دل جن و ملک مهرش اثر کردن

(محتشم، ۱۳۴۴: ۴)

۴-۴. مشاغل و حرف

۱-۴-۴- سپاهی و لشکری

سپاهی و لشکری، افرادی که در خدمت نیروی نظامی دولت و حکومت هستند. اغلب از افراد عادی جامعه برگزیده می‌شوند و مورد تعلیم و آموزش قرار می‌گیرند. هرچه قدرت تعداد افراد حاضر در این گروه‌ها بیشتر باشد، خبر از قدرت نظامی آن پادشاه می‌دهد:

«سپاه، شغل، ابزار و وسایل و لباس: سپاه بی‌اندازه و قشون بی‌پایان پیدا شدند و جوانی تاج خسروی بر سر گذاشته و کمر مرصع بر میان بسته و بر مرکب گلگون سوار شده و پیک و پیاده بسیار در دهن جلو [اسب] او می‌آمدند و به قرب ده هزار کس همه زربفت پوش در برابر قصر دختر صف آراستند» (همان: ۳۳)

شاه غیرت گو که بنهد همچو ملک بی‌ملک شهر دل را در میان لشگر بی‌غیرتی
(همان: ۳۳)

شاه و لشکری جزو مشاغل هشتند.

پاسبان نیز از انواع نیروهای لشکری که به نگهبانی و پاسبانی در شب و یا روز در کوچه و خیابان و محلات است:

«نعره‌ای کشید و با تیغی که داشت سر در پی آن پاسبانان نهاد و به یک طرفه‌العین چهار کس را سر از تن جدا کرد» (همان: ۳۰)

خود را به بزمش آر فکنم بعد قتل من مشکل که بگذرد ز سر پاسبان خود
(همان: ۱۷)

پاسبان جز مشاغل بوده و تقریباً معادل داروغه است.

۲-۴-۴- رقاصی و نوازندگی

رقاصی و نوازندگی از مشاغلی است که هم اکنون نیز وجود دارد. در گذشته در دربار پادشاهان، این افراد برای اجرای مراسم به خدمت گرفته می‌شد که در مراسم بزم به رقصیدن و خواندن و نواختن مشغول می‌شدند تا هم خوشحالی افراد را بیان کنند و هم مایه سرگرمی درباریان شوند:

«حرف التماس رقص آدمی کش او بر زبان‌ها گذشت... از مشاهده آن رشک پری خصوصاً در محل رقص و جلوه‌گری که گیرنده‌ترین دامی از دامهای او احتراز تمام می‌نمودم در نخستین جنبش سرو بلندش دست از دامن صبر و تحمل کوتاه ساختم» (محتشم، ۱۳۴۴: ۳۱).

پری، در اینجا سمبل زیبایی است و رقص معشوق در زیبایی موجب حسادت پری شده است
«در شبی که مشاهده رقص آن سرو جلوه آفرین که در آن فن سرآمد آفاق بود اتفاق افتاد.» (همان: ۴۵)
رقصیدن در محافل باب بوده است. (همان: ۵)

در رقص هرگه بسته‌ای زه بر کمان دلبری من تیر نازت خورده و گردیده‌ام قربان تو
(محتشم، ۱۳۴۴: ۳۳)

در بیت فوق هم اشاره به رقص در محفل و مجلس اشاره کرد است.
گل فروش:

گلفروشی از مشاغل است. عده‌ای به پرورش گل و فروش آن می‌پردازند.
«گل‌های پرده پوش را دنانت طبع گل فروش به بازار برده» (همان: ۴۳).

۳-۴-۴- شعبده‌بازی

چون من کجاست بوالعجبی در بسیط خاک آب حیات بر لب و از تشنگی هلاک
(همان: ۳۴)

بوالعجب، شعبده‌باز است. کسی که کارهای عجیب و غریب انجام می‌دهد.
در اینجا کاسه‌ای زیر نیم کاسه بودن نیز کنایه فریب و نیرنگی در کار بودن:
«انسان صامتی را گاه‌گاه در وثاق آن پری دیده‌اند که اعراضی می‌نمودم همان نیم کاسه شعبده در زیر کاسه بود
و هیچ کس مرا از حقیقت آن خبردار نمی‌نمود» (محتشم، ۱۳۴۴: ۴۰).

۴-۵. باورها و عقاید نجومی

۱-۴-۵- اعتقاد به تأثیر افلاک

در زندگی بشری، اعتقادی است که روزگار و افلاک را عامل موثر بر سرنوشت انسان می‌داند و تمام امور به‌ویژه امور ناخوشایند دردها و آلام را زائیده فلک و روزگار می‌داند.

ای طبیب دهر چون تلخست از من مشربش شربت از زهر اجل ده جان بیمار مرا
(همان: ۳۲)

در نمونه فوق نیز تأثیر دهر بر زندگی بشر عنوان شده است و البته او را در اینجا شاعر طبیب نامیده که در اکثر مواقع فلک و روزگار موجب بدبختی هستند. اما در اینجا در نقش طبیب ظاهر شده و شاعر تقاضا درمان از او دارد. نمونه زیر نیز مترادف با همین معنی است و بر تأثیر افلاک بر زندگی بشر تأکید می‌ورزد.

ای سپهر اکنون که جز در خواب کم منت از خواب عدم به چشم بیدار مرا
(همان: ۱۸)

اکنون من بگردون سر دهم دود تنور از ریزش اشک ملک صد رخنه در گردون
(همان: ۲۹)

«دست فلک به جهت انگشت‌نمائی افسری از ترک غیرت ندوخت» (همان: ۳۳).
دست فلک بازهم اشاره به تأثیر افلاک بر زندگی بشر، انگشت‌نمای بودن کنایه از رسوا بودن یا مشهور بودن. اما بار معنایی منفی دارد.

نالاهات کرد آن چنان زارم که امشب از نجوم آسمان را پنبه در گوش است از افغان من
(همان: ۳۷)

در اینجا به تأثیر آسمان و افلاک بر زندگی بشر اشاره می‌کند و می‌گوید چنان از شنیدن ناله‌های تورنج می‌کشم که روی به آسمان کرده و ناله می‌کنم و صدای من گوش آسمان را کر می‌کند.

۴-۶. باورها و عقاید دینی

۱-۴-۶- پیامبر و اهل بیت

اعتقاد به قدرت ماورایی در پیامبران و امامان موجب توسل مردم به آن‌ها می‌شود و آن‌ها را اسطوره و نماد قدرت قرار می‌دهد.

مسیح (ع): مسیح از اسطوره‌های دینی محسوب می‌شود. از معجزات مهم او زنده کردن مردگان است.
عجب که با همه عاشق‌کشی حسد نبری که آن مسیح نفس روح در جسد کندم
(محتشم، ۱۳۴۴: ۳۳)

۴-۷. باورها و عقاید مذهبی

جن و ملک در بین عوام کاربرد بسیار دارد. در رساله جلالیه، شاعر توصیف دلبری معشوق می‌گوید اگر در عالم انسان هم نباشد می‌تواند دل جن و فرشته را بریاد.

کسی هم بوده از مردم اگر علم شود خالی تواند در دل جن و ملک مهرش اثر کردن
(همان: ۴)

در رساله جلالیه صرفاً به عمل دعا کردن مدنظر است:

الهی تا ز حسن و عشق در علم نشان باشد
بکام عشقبازان شاه حسنت کامران باشد
الهی تا طلب خواهنده باشد ابروی پر چین
چوماری گنج یاقوت لب را پاسبان باشد

(همان: ۷)

در ابیات بالا هم دعا و طلب وجود دارد و هم این باور که بر سر گنج ماری به عنوان نگهبان قرار گرفته است. در این بیت مار استعاره از سبیل معشوق شاعر است و گنج یاقوت لب هم اضافه تشبیهی است که منظور همان لب معشوق است.

نمونه دیگر برای دعای و نفرین:

ای زمانه این زمان کز من دلش دارد غبار
گرد صحرای عدم گردان تن زار مرا

(همان: ۱۸)

دعا کردن برای درمان بیماری و اعتقاد به تأثیر دعا برای صحت و سلامتی:

«دعای گوناگون نیز برای صحتم از لب روح بخشش شنوده» (همان: ۳۵).

«درهای بهجت و شادمانی از آن مژده‌های روحانی که به عمر جاودانی بودند» (همان: ۳۵).

اگر خواهی دعای من کنی بر مدعای من
بگو بیمار عشق من شود یا رب فدای من

(همان: ۳۶)

دعا کردن. در اینجا دعا می‌کند که فدای یار خود شود.

انگیختم غباری و آزردمش بجان
خاکم بسر بین که چه کردم بجان خود

(همان: ۱۷)

خاک بر سر کردن جزو مکالمات عامیانه است و نوعی نفرین است که در معنای مردن نیز به کار می‌رود و در مواقعی به کار می‌رود که گوینده احساس اشتباه، پشیمانی و ندامت داشته باشد و با این لفظ خود را نفرین می‌کند و نهایت تأسف و ناراحتی خود را بیان می‌کند.

گر چه دیدم بر عذار عصمتت خال گناه
چشم از رؤیت نبستم روی چشم من

(محتشم، ۱۳۴۴: ۲۳)

روی چشم من سیاه، نفرین است. یعنی چشم من سیاه باشد.

۴-۸. آداب و رسوم عزاداری

عزاداری یکی از رسومی است که هنگام از دنیا رفتن شخصی، اطرافیان و نزدیکانش برپا می‌کنند. این مراسم از همان لحظه شنیدن خبر فوت، با گریه و ناله و کارهای مخصوص به خود شروع می‌شود. مردم با گریستن، خاک بر سر کردن، کندن موی سر، خراشیدن صورت، پوشیدن لباس مخصوص عزا که در ایران و در دوره‌های اخیر لباس مشکی است، پاره کردن لباس، کارهای دیگر به عزاداری می‌پردازند. ماسه درباره عزاداری در ایران می‌نویسد: «وقتی مردی می‌میرد تمام اعضای خانواده و نیز خدمتکاران، ناله‌های وحشتناک سر می‌دهند و روی زمین می‌غلتند، جامه بر تن می‌درند و با چهره‌های گل‌آلود در شهر راه می‌روند» (ماسه، ۱۳۵۷: ۱۴۷). «در تشیع جنازه غالباً گریبان جامه را چاک می‌دهند، عمامه و دستار و کلاه را از سر خود برمی‌دارند و خاک یا کاه بر سر و شانه‌ها می‌ریزند و با پای برهنه دنبال جنازه حرکت می‌کنند» (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

۱-۴-۸- شعر و نوحه خواندن در عزاداری

نوحه خواندن و مرثیه، از دیرباز روشی مرسوم در عزاداری بوده است و چنین است که اغلب شخصی شروع به خواندن روضه و اشعار سوزناک می‌کند و با این کار صاحب عزا را به درد آورده و باعث گریه او می‌شود. ظاهر این کار، به نظر بی‌رحمانه است. اما به نظر می‌رسد این ابیات و اشعار به صاحب عزا این فرصت را می‌دهد تا غم و اندوه خود را از طریق گریه و ناله نمایان کند و به اصطلاح به آرامش روحی برسد و مرحله سوگ را به راحتی سپری کند:

«سر اندوه بزانی مصیبت نهاده با چشم گریان و جگر بریان به ماتم خود سوگواری می‌نشیند و بدیده از گریه نایبنا نشان مسافر خود می‌جوید» (محترم، ۱۳۴۴: ۵۰).

۴-۹. آداب و رسوم لباس پوشیدن

پوشاک و انواع آن، پارچه‌هایی که برای دوختن آن استفاده می‌شود، هر یک بیانگر مفهومی است. مثلاً لباسهایی از جنس پنبه‌ای و نازک و به رنگ روشن، لباس مورد استفاده مناطق گرمسیر، لباس‌های به رنگ تیره و از جنس پشم و پوست و موی حیوانات، لباس مردم مناطق سردسیر، لباس‌های زبر و خشن، لباس گروه‌های خاص با عقاید خاص مثلاً صوفیه، لباس‌های مزین به جواهرات و غیره لباس اشراف و انواع دیگر لباس‌ها، هر یک بیان‌گر طبقه و جایگاه، منطقه جغرافیایی، اعتقاد و چیزهای دیگر است. بنابراین برای شناختن فرهنگ هر دوره توجه به جنس و طرح و رنگ لباس نکات جالب توجهی در شناخت فرهنگ مردم در اختیار قرار می‌دهد

۱-۴-۹- پارچه و جنس لباس

لباس‌ها از جنس‌های مختلف دوخته می‌شود و برای تزئین آن نیز چیزهایی به کار می‌رفت مثلاً در لباس اشراف و خانواده شاهی، لباس را با مروارید و سنگهای قیمتی تزئین می‌کردند. حتی در بافت پارچه نیز از نخ زر استفاده می‌شد و به این نوع پارچه زربافت می‌گفتند. لباس از جنس مخمل نیز موجود بود.

«از لطافت حلقه زرین گوش، حلقه در گوش سیمین بدان و زرین کمران می کشید» (محتشم، ۱۳۴۴: ۶).
حلقه زرین گوش، احتمالاً اشاره به گوشواره دارد اما باز مشخص نشده است که این حلقه اگر گوشواره طلائی است، برگوش زن است یا مرد.

۴-۱۰. آداب و رسوم مجازات کردن

تنبیه و پاداش به سبب کار نادرست و کار نیک، همیشه وجود داشته است. به دار آویخته شدن تنها نمونه‌ای است که از تنبیه کردن آمده است:

«یقین گشت که این شیفته خون گرفته به نیروی جلاد عشق بردار عبرت کشیده خواهد شد... همان دوروز بر آن دار خون خوار انگشت نمای مرد و زن دید.» (همان: ۵).

۴-۱۱. آداب و رسوم باده‌نوشی

می و شراب از نوشیدنی‌هایی بوده است که در مهمانی‌ها استفاده می‌شده. «در باب باده‌نوشی دو عقیده وجود دارد. برخی آن را ستایش می‌کنند و برخی آن را نکوهش می‌کنند. به هر حال یکی از آئین‌های باستانی می‌گساری است، زمانی که مژده‌ای می‌رسید، شاهی نو به تخت می‌نشست، کار تازه‌ای آغاز می‌گشت، پیروزی در جنگ به دست می‌آمد و در جشن‌ها باده‌نوشی می‌کردند و به یاد بزرگان و پادشاهان لب می‌گشودند، رسم بر این بوده که مهمان‌ها به یاد خداوند خانه جام خود را می‌نوشیدند.» (اعتماد مقدم، ۲۴۵: بی تا).

۴-۱۱-۱- اعتقاد به خاصیت غم‌زدایی شراب

اعتقاد به غم‌زدایی شراب در میان مردم رایج بوده است در ادبیات فارسی هم نمونه‌های آن بسیار است. مانند این بیت از حافظ:

اگر نه باده غم دل ز یاد ما ببرد نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد
(حافظ، غزل ۱۲۹)

در نمونه زیر از رساله جلالیه، دولت خوشبخت به شراب تشبیه شده است، اما در ضمن اشاره‌ای غیرمستقیم به ویژگی شادکنندگی و غم‌زدایی شراب دارد.

ساقی دولت به دستم ساغری پر فیض داد مطرب عشرت به گوشم نغمه پر خال زد
(محتشم، ۱۳۴۴: ۲۰)

نمونه زیر نیز اشاره به غم‌زدایی شراب دارد.

آنکه می‌کشتش خمار هجر در کنج ملال از شراب وصل ساغره‌های ملامال زد

(همان: ۲۰)

تأثیر شراب بر خلق و خو و غم‌زدایی آن:

ساقیا باده ز خمخانه دیگر برسان که درین بزم مرا کار به خمیازه کشید

(همان: ۳۲)

یکی از رسوم باده‌نوشی دوره شراب بوده است یعنی نوشیدن شراب از سر مجلس شروع می‌شد و می‌چرخید و دوباره به نقطه اول می‌رسید و یاران پیاله شراب را دست‌به‌دست کرده و می‌نوشیدند: «ساقیان آفتاب طلعت میناهای زرین و جام‌های مرصع برگرفتند و جامی پر کردند و به دست خورشید عالم‌گیر دادند» (همان: ۱۱۸).

۲-۴-۱۱- می و کباب و نقل و نبات

در نوشیدن شراب از خوراکی‌هایی استفاده می‌کردند که بدان مزه می‌گفتند و این مزه اغلب شامل انواع کباب و غذا یا تنقلات است:

در نمونه زیر از رساله جلالیه به نقل کنار باده اشاره شده است:

لعل تو نقل و باده حرف تو تلخ و شیرین روی تو آب و آتش، چشم تو ترک و هندو

(محتشم، ۱۳۴۴: ۶)

۴-۱۲. سایر آداب و رسوم عامیانه

۱-۴-۱۲- زمین بوسی

«در دوره صفوی بعضی از سنت‌های زینت‌بخش، در جامعه نفوذ یافت که در رفتار و شأن اجتماعی مردم بسیار نفوذ کرد و آن را تحت الشعاع قرار داد. سجده و زمین بوسی ناشی از تعصب، تملق و چاپلوسی و افراط در موارد دینی بسیار رواج پیدا کرد تا آنجا که گروهی در برابر شهریاران یا پیشوایان مذهبی یا مرشدان کامل؛ سر عبودیت به خاک سودند» (راوندی، ۱۳۷۴: ۹۸).

چه می‌سایی رخ رغبت به پای آنکه می‌داند کف پای بت دیگر به از آینه رؤیت

(محتشم، ۱۳۴۴: ۱۳)

رخ ساییدن، یا صورت بر آستان کسی نهادن نشان از خاکساری و ادای احترام و علاقه است. این حرکت نوعی احترام به شمار می‌آید، اما در این بیت منظور از آن تواضع بیش از حد یا همان تملق و چاپلوسی است. نمونه دیگر برای سر بر آستان نهادن و آستان‌بوسی و پای‌بوسی:

به سنگ سرمکوب ای هم‌نشین تا آستان او که از پای کسان فرسوده نبود سجده‌گاه

(همان: ۴۲)

۲-۴-۱۲- وصیت کردن

وصیت کردن کاری است که مردم در هنگام سفر یا پیش از مرگ انجام می‌دهند. با این عمل آنچه از دارایی خود دارند به کسی یا کسانی می‌بخشند و از کسی می‌خواهند تا مسؤولیت انجام آن را به عهده بگیرد: «گفت ای ملک فانیاً به من بگو چه وصیت داری تا وصیت تو را به جا رسانم... گفت ای شاهزاده... وصیت من آن است که چون من درگذرم، خورشید عالم‌گیر را، کمر دربندی و بر تخت نشانی و او را بر پادشاهی و فرمانروایی مستقل گردانی» (همان: ۱۱۷).

در نمونه فوق پادشاه، به شاهزاده وصیت می‌کند تا بعد از مرگش در جانشینی دختر او به او کمک کند.

بیاران این وصیت می‌کنم کز تیغ جور تو چو گردم کشته دامت نگیرند از برای من

(محتشم، ۱۳۴۴: ۳۶)

محتشم نیز وصیت می‌کند اگر به تیغ جفای معشوقش کشته شد، کسی برای قصاص، کاری نکند و معشوق جفاکار را که عاشق خود را کشته، ببخشند.

۴-۱۳. باورها و عقاید خرافی

زندگی انسان‌ها همیشه با مجموعه‌ای از باورهای عامیانه آمیخته است و بسیاری از این باورها همیشه زنده‌اند و در جریان زندگی جاری هستند. باورهای عامیانه و به تعبیر دیگر خرافات، تعاریف مختلفی دارند. «خرافات به سخنان پریشان و نامربوطی گفته می‌شود که خوشایند باشند.» (دهخدا ذیل خرافات) سخنان پریشان و نامربوط که تحت عنوان خرافات نامیده می‌شوند هرچند نامربوط و غیرعلمی به نظر می‌رسند اما به دلایل روانی و اجتماعی مورد پذیرش تمام اقشار جامعه هستند؛ زیرا این باورها «مفاهیمی مبهم و کلی درباره جهان و ماهیت جامعه هستند که مردم درستی آن‌ها را به عنوان واقعیت قبول دارند» (سالاری، ۱۳۸۹: ۴۹)، هرچند با گذشت زمان و پیشرفت جوامع، تغییر نگرش‌هایی نسبت به برخی عناصر خرافی به وجود آمده است اما این باورها از بین نرفته‌اند زیرا «خرافات مسئله‌ای مربوط به گذشته و یا محدود به طبقات کم‌سواد نبوده برعکس، بخش جدایی‌ناپذیری از ساخت ذهنی همه آدمیان است که تحت تأثیر شرایط خاصی به سطح هوشی می‌رسد» (جاهودا، ۱۳۷۱: ۱۱) و بنا به شرایط تغییراتی در آن‌ها رخ داده و از نظر کمی از میزان آن‌ها کاسته می‌شود.

خرافه یکی از عناصر مهم فرهنگ عامه است. انسان همواره به چیزهایی اعتقاد دارد که مبنای علمی ندارند و باور داشت‌های خود را در قالب مراسم آیینی و مذهبی ترویج می‌دهد، «به تدریج و در طول تاریخ، با تکامل مذاهب بشری، ریشه‌های دینی باورها به فراموشی سپرده شده، اما از رواج آن‌ها در میان ملت‌ها کاسته نشده است. بررسی این باورها، بیانگر مشابهت فرهنگ کنونی بشر با فرهنگ کهن اوست.» (صرفی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). در این اثر نیز بر پرهیز از چشم‌زخم، تأکید می‌شود گویی افراد با آگاهی از وجود دشمنان بدچشم می‌توانند از آسیب چشم‌زخم دور باشند: «زنهار که باخبر باش که دشمنان در کمین تواند، مبادا چشم‌زخمی واقع شود» (محتشم، ۱۳۴۴: ۳۳). «بدچشمی روزگار خود این کارکرده و مرا از خدمت تو دور افکنده و به غم و بلا گرفتار کرده و به چنگ در تو مبتلا نموده» (همان: ۱۳۶). نمونه‌های دیگر چشم‌زخم در رساله جلالیه در صفحات ۲۳، ۳۵، ۵۳ آمده است.

۱-۴-۱۳-کیمیا

کیمیا یکی از شاخه‌های علوم غریبه است، در این دانش تلاش می‌شود تا کانی‌ها و فلزات را تغییر دهند. در عربی به معنای علم شیمی است و در فارسی اصطلاحی است در معنای مکر و حيله و نیرنگ و تدبیر. در گذشته تصور بر این بود که با دانش کیمیا می‌توان فلزات و کانی‌های کم بها را به فلزات گران‌بها تبدیل کرد و این تفکر بیشتر در تغییر مس به طلا وجود داشته است. «کیمیای یکی از حکمت‌های جادویی است و اکنون دیگران این نظریه که کیمیای در زمان فراعنه متداول بود و یا اینکه ریشه «کم» یا «قم» این واژه معنی سیاه دارد و یا اینکه این واژه در زبان مصری به دلیل سیاه بودن خاک مصر و تضادش با رنگ سرخ خاک بیابان به معنی مصر است، به کنار نهاده شد» (گل‌سرخ، ۱۳۷۷: ۱۷۴).

قلب ما صاف کن ای شعله اکسیر اثر چو شود نقد بجزدود خاشاک تر

(محتشم، ۱۳۴۴: ۴۲)

اسپند دود کردن جزو اعتقاد و کارهایی است که در میان مردم هنوز هم رواج دارد و این کار برای دور کردن پناه گرفتن از تأثیر چشم‌زخم صورت می‌پذیرد. در نمونه زیر از رساله جلالیه، اسپند تمثیلی برای بیان حالت هیجان و نگرانی و بی‌قراری شاعر بیان شده است که در بسترهمچون اسپند بر روی آتش در بی قرار است.

جسم خاکی شد سپند و بستر آتش آن زمان جان گران تمکین در این مضراب احوال

(همان: ۲۰)

نمونه دیگر برای اسفند یا سپند، که باز تشبیه و توصیف بی‌قراری شاعر است.

«غایتش این سپند آتش محنت نصیحت آن ماه گرام الفت که بر قبول اهل نصیحت مفید نبود» (همان: ۳۹).

نمونه دیگر برای سپند.

«حریف از شنیدن آن سپند آتش اضطراب گشته...» (همان: ۴۴).

نتیجه‌گیری:

ریشه ادبیات هر قومی، ادبیات عامه است. فولکور یا ادبیات عامیانه، هر جلوه از سنتی را در برمی‌گیرد که در داستان‌ها، افسانه‌ها، خرافات، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها، مراسم و نیایش‌های قوم بیان می‌شود. از نظر ملی، فولکور هر ملتی در حکم شناسنامه آن ملت است. هر شاعر و نویسنده‌ای از آنجاکه خود جزوی از جامعه خویش است، ناگزیر تحت تأثیر افکار و گفتار و اعمال مردم عادی جامعه خویش قرار می‌گیرد، بنابراین هر اثری، دربردارنده مجموعه‌ای از عناصر فرهنگ عامیانه دوره خلق خویش است. پس با مطالعه هر اثر ادبی، ابعاد روشن و مبهم زندگی و فرهنگ گذشتگان، شناخته خواهد شد. رساله جلالیه، اثری است که بازتاب عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ عامه را در خود دارد. مهم‌ترین عناصر فرهنگ عامه که در این اثر آمده است، مربوط به اعتقادات و باور به قضا و قدر و تأثیر افلاک و روزگار در زندگی و سرنوشت بشر و همچنین بیان مشاغلی چون: سپاهی و لشکری، رقاصی و نوازندگی، شعبده‌بازی، گلفروشی، بیان کنایات، همچون: پای در گل ماندن، دل خارا، عذر بدتر از گناه، سینه چاک، دندان کردن، آتش پاره و...، باورهای مذهبی مانند نقش دعا و نفرین، دعا و طلب، باورهای افسانه‌ای و موجودات افسانه‌ای مانند پری و جن، تشریح بعضی از آداب و رسوم مانند آداب و رسوم عزاداری، لباس پوشیدن و چگونگی انتخاب جنس و نوع لباس، آداب و رسوم مجازات کردن، باده‌نوشی و خاصیت غم‌زدایی آن، زمین بوسی، وصیت کردن و بعضی از آداب و رسوم خرافی مانند نقش اکسیر و خاصیت اسپند دود کردن و ... اشاره کرد. استفاده از کنایات عامیانه بیشترین عنصر به‌کاررفته در این اثر است که احتمالاً مربوط به قالب منظوم اثر می‌شود. چنانچه در متن پژوهش نیز آمده است، بسیاری از نمونه‌های مربوط به کنایات در فحوای ابیات دیده می‌شود؛ باینکه این اثر یک اثر نثر آمیخته به نظم است. از اوضاع اجتماعی و فرهنگی در این اثر، می‌توان به چند نکته مهم اشاره کرد. اول اینکه با توجه به قدرت گرفتن تفکر دینی و مذهبی، رساله جلالیه صرفاً در مواقع دعا و نفرین، به مسائل مذهبی اشاره می‌کند. نکته دیگر توجه به جنسیت است. رساله جلالیه، هیچ توجهی به زن ندارد، رساله‌ای کاملاً مردانه است و ممدوح و معشوق شاعر نیز مرد است و تمام صفات و ویژگی‌های او عنوان می‌شود که این نکته خود نشانگر توجه آشکار به معشوق مذکر در میان مردان، در این دوره است. از این روی بیشترین نمود فرهنگ عامه

در این اثر مختص نمونه‌های باور و عقاید عامه ادبیات و اصطلاحات عامه و کمترین آن شامل مشاغل و حرفه‌ها و آداب و رسوم عامه می‌شود.

بسامد عناصر فرهنگ عامه در رساله جلالیه:

ردیف	موضوعات	رساله جلالیه
۱	آداب و رسوم عامه	۹ مورد
۲	باورها و عقاید عامه	۳۵ مورد
۳	مشاغل و حرفه‌ها	۷ مورد
۴	تفریحات و سرگرمی‌ها	۰ مورد
۵	ادبیات و اصطلاحات عامه	۳۰ مورد

فهرست منابع

- اعتماد مقدم، علیقلی. (بی‌تا)، *آیین و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی*، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- بیهقی، حسینعلی (۱۳۷۶). *پژوهشی در بررسی فرهنگ عامه ایران*، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی.
- تمیم داری، احمد، (۱۳۹۰)، *فرهنگ عامه*، چاپ اول، تهران: انتشارات مه کامه.
- حسینی، سعیده (۱۳۹۲)، بررسی نگرش سفرنامه نویسان اروپایی به باورهای عامیانه عصر صفوی، استاد راهنما: محمدحسین الهی زاده، دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مقطع کارشناسی ارشد.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۹۵)، «فرهنگ عامه در ادب کهن پارسی»، خبرگزاری میراث فرهنگی (miras).
- جاهودا، گوستاو، (۱۳۷۱). *روانشناسی خرافات*، ترجمه محمدتقی براهنی، چاپ سوم، تهران: نشر البرز.

- چیت‌ساز، محمدرضا، (۱۳۷۹) *تاریخ پوشاک ایرانیان*، تهران: انتشارات سمت.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۵)، *زمینه فرهنگ شناسی*، تهران: انتشارات عطار.
- سالاری، مهشید، (۱۳۸۹)، *مردم‌شناسی ایرانی (آداب و رسوم و فرهنگ)*، تهران: نشر آفرینش.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *عناصر فرهنگ عامه در غزلیات حافظ*، فرهنگ، ش ۵۵: صص ۱۶۵-۱۹۹
- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳) *بازتاب باورهای خرافی در مثنوی*، کرمان: *نشریه دانشکده ادیان و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر*، شماره ۱۵.
- علی‌نژاد، محمد و دیگران (۱۳۹۶)، «فرهنگ عامه در اشعار محتشم کاشانی»، دوره سوم، شماره ۲، صص ۲۷-۴۳.
- گل‌سرخ، ایرج (۱۳۷۷)، *تاریخ جادوگری*، چاپ اول، چاپ مهارت.
- ماسه، هانری، (۱۳۷۵)، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تهران: نشر پردازش.
- محتشم کاشانی، (۱۳۴۴). *دیوان*، به کوشش محمد اسماعیل مهر علی‌گرگانی، انتشارات: کتاب‌فروشی محمودی خیابان بوزرجمهری.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۳)، *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱). *دائرةالمعارف فارسی*، تهران انتشارات امیرکبیر.
- نوابی، عبدالحسین و صدری، مهدی (۱۳۷۸)، «نقد و معرفی کتاب کلیات محتشم کاشانی»، *آینه میراث*، زمستان شماره ۷-۸.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر و داست‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: سروش.

References

Etemad Moghadam, Ali Qali. (Bita), Rituals and customs of ancient Iranians based on Ferdowsi's Shahnameh, Publications of the Ministry of Culture and Arts.

Beyhaqi, Hossein Ali (۱۳۷۶). A research on Iranian popular culture, second edition, Astan Quds Razavi Publishing House.

Tamim Dari, Ahmad, (۲۰۱۳), Folklore, first edition, Tehran: Mahkameh Publications.

Khorramshahi, Bahaddin, (۲۰۱۵), "Popular culture in ancient Persian literature", cultural heritage news agency (miras).

Hosseini, Saeeda (۲۰۱۲), investigating the attitude of European travel writers to the folk beliefs of the Safavid era, supervisor: Mohammad Hossein Elahizadeh, Birjand University, Faculty of Literature and Humanities, Master's degree.

Jahoda, Gustav, (۱۳۷۱). The psychology of superstitions, translated by Mohammad Taghi Brahni, third edition, Tehran: Alborz Publishing.

Chitsaz, Mohammad Reza, (۱۳۷۹) The History of Iranian Clothing, Tehran: Samit Publications.

Zulfiqari, Hassan (۲۰۱۴), Popular Language and Literature of Iran, Tehran: Samt.

Ravandi, Morteza (۱۳۷۴), Social History of Iran, ۳rd edition, Tehran: Amirkabir Publications.

Rooh Al-Amini, Mahmoud. (۱۳۷۵), the field of cultural studies, Tehran: Attar Publications.

Salari, Mahshid, (۱۳۸۹), Iranian anthropology (manners and customs and culture), Tehran: Afarinesh Publishing House.

Shamisa, Siros, (۱۳۷۱), Persian Literature Allusions, Tehran: Ferdowsi Publications.

Sarfi, Mohammad Reza, (۲۰۰۴), elements of popular culture in Hafez's sonnets, Farhang, vol. ۵۵: pp. ۱۶۵-۱۹۹.

Sarafi, Mohammad Reza (۲۰۰۴) Reflection of Superstitious Beliefs in Masnavi, Kerman: Shahid Bahnar University Faculty of Literature and Humanities Journal, No. ۱۵.

Alinejad, Mohammad and others (۲۰۱۶), "Public culture in the poems of Mohtsham Kāshani", third volume, number ۲, pp. ۲۷-۴۳.

Golsarkhi, Iraj (۱۳۷۷), history of witchcraft, first edition, skill edition.

Maseh, Hanri, (۱۳۷۵), Iranian beliefs and customs, translated by Mehdi Roshan Zamir, Tehran: Prozazem Publishing House.

Mohtsham Kashani, (۱۳۴۴). Diwan, by the efforts of Mohammad Esmail Mehrali Gorgani, Publishers: Mahmoodi bookstore, Bouzarjamohri street.

Mahjoub, Mohammad Jaafar (۲۰۱۳), Folk Culture of Iranian People, by Hasan Zulfiquari, third edition, Tehran, Cheshme Publishing House.

Musaheb, Gholamhossein (۱۳۸۱). Persian encyclopedia, Tehran, Amirkabir Publishing House.

Navaei, Abdul Hossein and Sadri, Mehdi (۱۳۷۸), "Criticism and introduction of the book of Mohtsham Kashani's Universalities", Mirror of Legacy, Winter No. ۷-۸.

Yahaghi, Mohammad Jaafar, (۱۳۶۹), The culture of myths and legends in Persian literature, Tehran: Soroush.

**Investigation of popular culture in Jalalieh treatise by Mohtsham
Kashani
Little Zainab
Zeynab koochki**

PhD student in Persian language and literature, Sanandaj Branch,
Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Seyed Kayhan Shohdai (author in charge)

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Reza borzooei

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
.Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

Abstract

Public culture is an ancient heritage with a territory as wide as the history of humanity, which has been inherited orally, from chest to chest and from generation to generation in the form of valuable experiences. The folk literature of every nation and nationality originates from its

culture and civilization and reflects the thoughts, views and also the lifestyle of the peoples and nations in the distant past. The purpose of this research is to identify common beliefs and traditions in Jalalieh treatise by Mohtsham Kashani. Therefore, the current research has analyzed the "public culture investigation in Risal Jalalieh by Mohtsham Kashani" using the method of content analysis and based on library studies. The results of the research show that Mohtsham Kashani used most of the elements of popular culture in his work and used them to make his work more attractive and popular. The way to preserve the good and old traditions has also helped a lot, among which the highest frequency is dedicated to public beliefs and opinions, literature and public terms, and the least of them is dedicated to things such as jobs, professions, and public customs.

Key words: popular culture, popular literature, Jalalieh's message, Mohtsham Kashani